

وقتی تو رفتی ...

خانه مُرد

اثر: فرح مقصودی

انتشارات مدیرفلاح

مقصودی، فرح، ۱۳۳۹ -
 وقتی تو رفتی ... خانه مرد / اثر فرح مقصودی -
 کرج: مدیر فلاح، ۱۳۸۳.
 ۹۸ ص.

۱۲۰۰۰ ریال : ISBN 964-8292-18-3

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
 ۱. شعر فارسی - - قرن ۱۴. الف. عنوان.

۷ و ۵۸۴ ق / PIR ۸۲۲۳ ۸ ف / ۶۲
 ۱۳۸۳ م ۷۲۷ و
 ۱۳۸۳

کتابخانه ملی ایران ۲۸۴۳۱ - ۸۲ م

نام کتاب	:	وقتی تو رفتی خانه مرد
ناشر	:	مدیر فلاح
تالیف	:	فرح مقصودی
چاپ اول	:	فروردین ۸۴
شمارگان	:	۳۰۰۰ جلد
طراح	:	سید جواد هدایتی
حروفچینی	:	حسن جهانگیری
لیتوگرافی	:	ساحل
صحافی	:	مدیر فلاح
قیمت	:	۱۲۰۰۰ ریال
شابک	:	۹۶۴-۸۲۹۲-۱۸-۳

مرکز پخش: انتشارات مدیر فلاح

نشانی: کرج - چهار راه طالقانی بطرف هفت تیر کوچه شهید غفوریان

تلفن: ۲۷۱۸۵۹۶ همراه: ۱۵۰۷۶۳۶ - ۹۱۲

فهرست عناوین

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۲	دلیلش را ندانستم
۳	آرام جان
۴	وقتی تو رفتی خانه مُرد
۵	از شب از افسانه هایش گو به من
۶	او مدم به شهر آغاز
۷	فرصت گریه
۸	رفتم به شهر عشق تو
۹	معمای چرا
۱۰	گفتی چرا
۱۱	بوی عشق
۱۲	میهمان خاک
۱۳	متن عشق
۱۴	میون ابرای ماتم
۱۵	من به داد تو رسیدم
۱۶	نازنین
۱۷	شعله آتش

۱۸	تو رادر سایه ام دیدن
۱۹	من آمده‌ام
۲۰	منو تو
۲۱	نگاهت
۲۲	بادۀ ارغوان
۲۳	صیاد
۲۴	هرگز ندانستم
۲۵	شاید ...
۲۶	عشق را ... بوئیده‌ام
۲۷	لباس عشق بر تن کن
۲۸	گذر عمر
۳۰	راز شب
۳۱	کاش ...
۳۲	عشق تو با من چه کرد
۳۴	گل زندانی
۳۵	کاروان عاشقان
۳۷	از عشق بخون
۳۸	شاید که شب بخوابه
۳۹	همسفر عشق
۴۰	عشق ... نداشت

۴۲	بیچاره من
۴۴	تو بیا
۴۶	شهرزاد قصه گو
۴۸	سکوت شب
۴۹	بی خبریم
۵۰	چرا؟
۵۱	چرا بخاطرت باید
۵۲	یا رب
۵۳	شمائه ساعت
۵۵	دیوونتم ... دیوونه
۵۷	یادته
۵۹	با قایقی دیگر
۶۱	گم کرده
۶۳	شهر غصه
۶۴	اگر جای خدا ...
۶۵	ستاره مال آسمونه
۶۶	او آمده با باد
۶۷	سهم ستاره ها
۶۸	مترسک
۶۹	دعاخانه عشق

۷۰	بازیگر
۷۱	کلبه عشق
۷۲	دل‌قک
۷۳	ناشادم
۷۴	قصه گوی بی‌نشون
۷۵	در وصف مولا علی (ع)
۷۶	هرگز ندیده‌ام
۷۸	آه من می‌مردم
۸۰	تازه عشق
۸۱	هیچکس دلش برای من نسوخت
۸۳	چرا دلت برای من نسوخت
۸۵	رفتم سفر دوباره
واژه‌ها چه می‌گویند ...	
۸۷	واژه‌ی فقر
۸۸	واژه‌ی مفلسین
۸۹	واژه‌ی تنهایی
۹۱	واژه‌ی خوشبختی
۹۳	واژه اشعار

۹۵	واژه‌ی درماندگی
۹۵	واژه‌ی خیرگی
۹۶	واژه‌ی دلدادگی
۹۸	واژه‌ی «بی»
۹۸	واژه‌ی عشق

پیشگفتار

سروده هایم را هدیه می کنم به (روح پدرم که خود عارفی بود و هنوز نبودنش را باور ندارم) (به مادر فداکارم که برای من همیشه معلمی مهربان بوده) (و به همسرم که با گذشت و فداکاری به من فرصت داد تا بتوانم به اهدافم دست یابم) و عشاقی که شب را نشاندند و برایش از عشق خواندند- من در دریچه چشمانم، دریچه دیگری را یافتم که از آن توانستم به عمیقترین رازها راه یابم- رازهای ملکوتی رازهای زمینی و «راز عشق» من عشق را در نهایتها یافتم- نهایتهای زیبا وقتی درهم ادغام شوند، واژه عشق جان می گیرد ... بیشتر سروده هایم از شب و در شب است ... در ظلمت به سوی ناشناخته ها تاختم ...

راز فریادها و سکوت ها و عشقهای ابدی را یافتم و اینک اگر بیازم، بازهم به خود می نازم، زیرا نهایتها را شناختم. پس از دنیای ظواهر بی نیازم.